

شاه تنها در مح

سیده نعیمه زینبی

انتشار روزنامه در ایران دوره قاجار به کوشش میرزا صالح شیرازی(از محصلان اعزامی در زمان عباس میرزا نایب‌السلطنه به اروپا برای فراگیری علوم نوین) باانتشار کاغذ اخبار در ۱۲۵۳ قمری آغاز شد. رخدادی که نخست در تهران و زیر نظر دولت اتفاق افتاد، اما پس از چندی به دیگر شهرها هم راه یافت. چاپ جراید کاغذی در ابتدای امر، زیر نظر تاجداران بود، ولی با امضای فرمان مشروطیت در زمان مظفرالدین شاه و متمم آن توسط محمدعلی شاه که امتیازات و اختیارات شاه را محدود می‌کرد، بهتر شدو آزادی نسبی به مطبوعات داد. این موضوع در زمان حکمرانی احمدشاه که برخلاف میل خودش بر اریکه قدرت تکیه زده بود- با همه چالش‌ها و مصیب‌هایش- افزون گشت. به طوری که که جان تازه به مطبوعات ایران داد. در واقع، دوره شانزده ساله حکومت این شاه تنها که در نوجوانی تاج‌شاهی روی سرش سنگینی می‌کرد، برای ایران سخت و تلخ گذشت، آن‌چنان که پس از ۳۳ سال زندگی پر اندوه که نیم این‌اندوه را دوست نداشتن قبیای شاهی برایش رقم زده بود، بالاخره درنهمین روز اسفند سال ۱۳۰۸ خورشیدی تن به خاک داد و نامش به تاریخ پیوست. گسترش مطبوعات در دوره این شاه به عنوان یک مزیت، سبب شد تا در تورق مطبوعات آن دوران، دورنمایی از مشهد آن روزگار را پیش چشم تماشا بگذاریم.

شروع حکومت در یک شهر شلوغ!

درست زمانی که احمدشاه قاجار بر صدر نشسته، اوضاع مشهد صدای همه را درآورده است. در این زمان است که انگار خراسان فرزند یاغی ایران است و از پذیرش حکومت و کارگذار و مأموران دولتی سر باز می‌زند. «کنیاز دایژا»، کنسول روس در مشهد، نامه‌ای سال ۱۳۲۷ قمری درج‌ریده«حبل‌المتین» به چاپ رسانده ولایه لای آن اوضاع شهر را چنین تشریح کرده است:«شهر که کلیتایی نظم است و هر روز یکی دو نفر مجروح یا مقتول می‌شوند. حال شب‌ها به شما معلوم است که در هر محل شلیک رولور و تفنگ بی اندازه می‌شود و مردم را لخت می‌نمایند، حالت خارج شهر

نخستین تخریب‌های اطراف حرم!

اولین تخریب‌های بالاخیابان و پایین خیابان از دوره احمد شاه شروع شده است. به نظر می‌رسد آن زمان هر کس برای خودش ایوانی رو به خیابان ساخته و آن را تا هر جایی که می‌توانسته کش می‌داده است. از آنجا که خبری از مهندس و مجوز هم نبوده، این بناها از استحکام لازم برخوردار نبوده‌اند و در روز عاشورا که مردم در این ایوان‌ها تجمع کرده بودند، باعث دردرس می‌شود. این خبر را در روزنامه «حبل‌المتین» می‌خوانیم:«در روز عاشورا مقارن ظهر در سمت بالای خیابان در بالای پیش‌طره‌های دکاکین جمعیتی زن برای تماشای دسته‌بندی بودند، ناگهان پیش‌طره خراب شده و ۲۰ نفر از زنان را از ارتفاع ۲ متر به زمین می‌اندازد. همه‌شان مجروح و دو نفر مقتول شدند.»
روزنامهٔ ایران‌نو، نیز در همین تاریخ می‌نویسد:«رئیس نظمیه از حدوث این فاجعه استفاده نموده از روز ۱۴ شروع به هدم و تخریب ایوان‌های جلو خیابان پیش‌طره‌ها نموده هر بنایی که از خیابان جلو آمده بود، خراب نمودند. ضمناً در این موقع بعضی از متنفذین هم خانه خراب شده، جرات نفس کشیدن و ممانعت نداشت، از آن جمله ایوان حاجی میرزا حبیب مجتهد مرحوم، دکان و خانه حاجی مجید شبروانی، و دکان‌ها و حوض خان حاجی میرزا یحیی ناظر. مختصراً شخص معتمدالوزرا، رئیس نظمیه مانند یک نفر معمار مهندس از دروازه بالاخیابان تا پایین خیابان رسیدگی می‌کند و دستورالعمل می‌دهد.»

حکم حرام شدن قند!

احمدشاه، شانسِی در کاخ‌نشینی نداشت. حضور او در کاخ ایران با جنگ

جهانی اول و حضور انگلیس‌ها وروس‌ها در ایران همراه شده بود. مشهد هم از تلخی حضور بیگانه‌ها در امان نمانده بود. روس‌ها همه جا حضور داشتند و صدای همه را در آورده بودند. روایت به توپ بستن حرم توسط روس‌ها سال ۱۳۳۰ نیز بارها گفته شده است که از ماجراهای تلخی بود که مشهدی‌ها هیچ‌وقت فراموش نکردند. در سال ۲۸ روزنامه حبل‌المتین یکی از این اعتراضات را که به اعلام حکم حرام شدن قند منجر شد، آورده است: «چند روز قبل جمعی از علما و تجار و کسبه از جهت متینگ به مسجد گوهرشاد جمع شده، ناطقین از تجاورات حقوق شکنانه روس نطق‌های آتشین و بلیغ نمودند. خون‌های اهلالی در شریان به جوش آمده، یک نفر از طلاب محترم عمامه خود را میان بخاری انداخته و سوزانید. چند نفر هم از جوانان باغیرت در همان مجلس پیراهن و کروات را میان بخاری انداخته به کرباس وطنی تبدیل نمودند. بالاخره حرمت استعمال تنگ‌روس را جمعی علما در همان مجلس فتوا دادند.»
در بخشی از این حکم که در همین روزنامه چاپ شده، آمده است: «از امروز به ترک امتعه روس میان بسته و با تمان رفتن خودمان اجناس این دولت جابر را به نظر بی‌قابلیتی دیده و کلیه مال‌التجاره از قند و چایی روس و دیگر اقمشه و اشیا را بر خود حرام دانسته است.»

اخبار عجیب و غریب!

البته مطبوعات آن زمان گاهی اخبار عجیبی را که باورش سخت است، نیز منتشر کرده‌اند که به‌نظر می‌رسد بیشتر از تخیل نویسنده زاییده شده است! در یکی از این اخبار ماجرای سوره‌فیل در ذهن نویسنده بازسازی شده است تا که نفرت مردم از حضور بیگانه‌ها را بیان کند: «روز هشتم ماه جاری که روز ترویبه بود واقعه غریبه‌ای پیش آمد که خیلی حیرت‌انگیز و شگفت‌آور است. از صبح تا بعدازظهر روز مذکور کلاغ زیادی با صدهای مهیبه در مسجد گوهرشاد جمع شده بالای گنبد مسجد برابر گنبد مطهر حضرت ثامن‌الامنه‌نشسته و از اطراف هم جمع می‌شدند تا اینکه با وضعی غریب مثل اینکه خصمی قوی آن‌ها را تعقیب کرده حرکت و مردم بالای بام‌ها متعجبانه نگران بودند که آن کلاغ‌ها مجتمعاً به طرف ارگ هجوم آورده، بیرق قوسنول خانه دولت روس را که به‌نشان عقاب بود با منقارهای خود پاره پاره کرده به زمین ریختند. درحالی‌که بیرق ایران و انگلیس و سایر دول هم در همان نزدیکی در اهتزاز بود و بکلی رخ به آن طرف نکردند.»

مطبوعات مشهد در روزگار احمدشاه قاجار چه موضوع‌هایی را نقل محفلشان می‌کردند

ناصره اخبار شهر!



رد پای روس‌ها در روزنامه‌ها

در زمان احمدشاه بسیاری از سمت‌ها و جایگاه‌ها و حتی امکانات در دست خارجی‌هاست تا جایی که خود ایرانی‌ها از آن امکانات بهره‌ای نمی‌برند و حقی هم برای اعتراض ندارند. خبری که در یکی از روزنامه‌ها به چاپ رسیده، مشت نمونه خروار است. این خبر سال ۳۷ در روزنامه رعد آورده شده است و به قضیه در اختیار گرفتن سیم تلگراف توسط روس‌ها اشاره دارد: «یکی از تجاوزات دولت سابق روس مسئله سیم تلگراف مشهد و سیستان بود که در چند سال قبل بدون تحصیل سند رسمی و بدون اجازه اولیای دولت سیم مزبور را به عنوان تعمیر در دست گرفته و سر سیم را از مشهد به سیستان داخل قوسنول گری‌های خود نموده هر وقت که می‌خواستند برای مخابره مطالب داخله به تلگراف خانه ایران می‌دادند. بعد از انقلاب روسیه و برهم خوردن اوضاع آنجا به واسطه نرسیدن پول و غیره در تعمیر آن خط اختلالی در سیم مزبور پیدا شده و همه روزه غلامان خط مزبور از تعویق حقوق خود به اداره تلگرافخانه شکایت می‌نمودند و بالاخره مأمور روس اظهار داشته‌که به واسطه وضعیت روسیه و نرسیدن پول هر طور که اولیای دولت ایران مصلحت می‌دانند اقدام کنند. هیئت دولت هم نظر به بصیرت و اطلاعاتی که از جزئیات امر داشتند که سیم مزبور از تصرف غیر مشروع روس‌ها خارج و به تصرف اداره تلگرافخانه داده شود.»

سوء قصد به جان حسین آقا ملک!



آن زمان تندروهای دموکرات یا همان مجاهدین به سرکردگی «سیدآقا کوچک» که یک‌نانواناست برای خودشان بگیروبیندداشتند. کمبود غله در بازار و عرصه نشدن گندم از سوی سرمایه‌داران هم نانوایی‌ها را شلوع کرده‌بود. بی‌نای سفره‌مردم، ناامنی‌هایی برای ملاکان به‌دنبال داشت زیرا که مجاهدین در این شرایط دست‌به‌هر کاری می‌زدند تا نان به‌مردم برسانند. سیدآقا کوچک در این شرایط عده‌ای از مجاهدین را وای می‌دارد که کمین کرده، تاجاح حسین آقا ملک را گرفتار کنند و تازبانه‌برزند. عبدالمجید مجید فیاض (نویسنده، پژوهشگر و صاحب امتیاز روزنامه هیرمند خراسان) در این باره می‌نویسد: «حاج حسین ملک از سوی کمیته‌ای که یک ناوای پر شر و شور ریاست آن را برعهده داشته است از خانه‌اش روده می‌شود و به محل کمیته که همان ناوایی ریاست کمیته بوده می‌برند و در بندنگه می‌دارند و بارها شلاق می‌زنند و وجوهی را به نفع مبارزان و مستضعفین اخذ می‌کنند.»

البته به نظر می‌رسد که این ماجرا در زندگی حاج حسین به همین‌راحتی هاتمام نشده است زیرا که روزنامه حبل‌المتین سال ۱۳۲۸ قمری نیز به یکی دیگر از این اتفاقات اشاره می‌کند: «چند روز قبل شخصی یک جعبه سرسبته برای حاجی حسین آقا پسر ملک التجار تهرانی می‌آورد که این جعبه را از پاریس برای تو فرستاده‌اند و بعد از شکافتن سر جعبه یک عدد بمب بسیار قوی در جوف او بوده است، آورنده جعبه را توقیف و جلب به نظمیه می‌کنند، فعلاً در تحت استنطاق است تا معلوم شود محرکش که و برای چه بوده است.» البته آنچه معلوم است، حاج حسین از این ترورها جان سالم به در برد و در آخر به مرگ طبیعی از دنیا رفت.

نخستین توقیف روزنامه‌ها

اگرچه پیش از این گفته شد که روزنامه‌ها در عصر احمدشاه آزادی بیشتری داشتند، ولی مهم‌ترین روزنامه مشهد که توسط ملک‌الشعرای بهار اداره می‌شد، زیر تیغ سانسور رفت و توقیف شد. این خبر که به تعطیلی همیشگی روزنامه «نوبهار» منجر می‌شود، در بسیاری از روزنامه‌های آن زمان به چاپ رسید و به آن پرداخته شد. روزنامه حبل‌المتین سال ۱۳۳۴ شرح کامل این اتفاق را آورده است: «می‌گویند به واسطه اینکه اخبار جنگ از منبع غیر از روتترز در نوبهار به طبع می‌رسید و این مخالف پلتیک بود به موجب رقعہ رسمی توقیف آن را از ایالت خواستند و ایالت هم بدون مراجعه به کارگذار و مشورت و تدقیق و بدون هیچ محاکمه و تحقیق شماره‌های ۷۵ و ۷۶ نوبهار را توقیف و مردم را از شنیدن اخبار محروم کردند. بعد از چند روز فهمیده شد که بدکرده‌اند اجازه طبع آن را ثانیاً دادند ولی مدیر جریده نوبهار چون به وکالت پارلمانی منتخب و عازم طهران شده بود، قبول نکرده و بالاخره حاضر شده بود که یک نمره برای وداع چاپ کند. مدیر، نمره ۷۷ را به مطبعه داد. باز آقایان و اولیای امور از ترس اینکه مبادا نوبهار در این یک نمره حرکتکشان را آشکار کند، به دست و پا افتاده و از کرده خود پشیمان شدند و از طرف نظمیه قراول گذارده که باید قبل از چاپ به نظر ایالت برسد، چون مطلبی در آن نبود، قبل از چاپ به نظر ایالت رسانیدند و دیدند که چیزی ندارد. فقط برای خالی نبودن عریضه یک مضمون آن را که معلوم نیست چه بوده سانسور کرده و برداشتند.»

روزنامه رعد هم خبری با همین مضمون به چاپ رسانده بود که در کنارش از نبود آزادی بیان شکایت داشت.

کرونا ی قاجاری در زمان احمدشاه!

این روزها که برخی از شهرهای کشور به رنگ نارنجی کرونایی درآمده، نگرانی ما را از گسترش دوباره این بیماری بیشتر کرده و دل‌پره دوباره شیوع کرونایی دیگر به جان مردم شهر افتاده است. اما جالب است بدانید این اتفاق یک بار هم در زمان احمدشاه رخ داده است. زمانی که اطبای شهر نگران شیوع یک بیماری شبیه سرماخوردگی و آنفلوآنزا بوده و درباره همه‌گیری آن در روزنامه‌ها مطالب بسیاری به چاپ می‌رساندند. سال ۱۳۳۸ قمری خبری به نام «مرض اسمال مشهد» در روزنامه رعدمنتشر می‌شود که شرح آن چنین است: «مرض مسری و مهلکی که از اوایل قوس به ناگهانی در مشهد شیوع و حمله بی‌باکانه نموده، تلفات کثیره داد، عموم مردم حتی علما، مخصوصاً حکما و صاحبان فن طلب را دچار بهت و حیرت نمود. صدای سرفه و فواق در فضای خانه‌ها پیچیده، بعضی سرفه خشک و بعضی ممزوج به اخراط بودند.» دکتر مزین السلطان، رئیس دارالشفای آستانه هم درباره این بیماری درج‌راید آن روزگار چنین گفته است: «از طرف اطبای محترم اسامی مختلف بدین بیماری داده شده، چنان که بعضی آن را منمشه، برخی زکام، عده‌ای آنفلوآنزا یا گریپ و بالاخره عده‌ای دیگر مرض سال گذاشته، یا تب اسپانیولی و حتی تب عمومی می‌خوانند.» او این بیماری را به صورت خفیف با علائم تب موقت و علائم زکام، سرفه، کوفتگی و صداع، صورت متوسط با تب و سرفه، سوزش در مجاری تنفس، درد کمر و سینه و ضعف که حدود سه هفته به طول می‌انجامد و حالت شدید را با تب ۴۰ درجه، سرفه و با درگیری شدید ریه همراه با مرگ توصیف می‌کند و می‌گوید: «سرایت بیماری از طریق هواست و مسری بودن آن از طریق اخراط و اشیا را نیز نمی‌توان انکار کرد!» هرچه بیشتر از این بیماری بخوانید بیشتر به شباهت آن با کرونا پی خواهید برد تا جایی که این تصور پیش می‌آید که شبه کرونایی در زمان احمدشاه قاجار شیوع داشته است!

مشهدیات

کفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت پنجاه و پنجم)
سیرگذشت کتابخانه و کتابداری در مشهد (بخش

مرضیه ترابی

کتابداری، امروزه یک علم کاملاً پیشرفته و مورد توجه است، علمی که فقط درصدد طبقه‌بندی و نگهداری کتاب در کتابخانه نیست و می‌خواهد جریان انتقال اطلاعات و اطلاع‌رسانی را هرچه ساده‌تر و پرشتاب‌تر کند. در واقع کتابدار، در عرصه‌های گوناگون مرتبط با اطلاع‌رسانی به فعالیت می‌پردازد، آن‌قدر که برای شناخت نوع سازمان دهی و آموختن سبک‌های مدیریتی مربوط به این مهارت، باید در دانشگاه تحصیل کند. حجم اطلاعات و نیازهای پژوهشی در این عرصه، آن‌قدر هست که باعث نیاز به ایجاد مقطع کارشناسی ارشد و دکتر ا برای رشته کتابداری شود، اما در روزگاری که شاید خیلی هم دور نباشد، کتابداری یک حرفه محدود بود، حرفه‌ای با فرصت‌های شغلی بسیار اندک که معمولاً صاحبان آن، به این شغل، به عنوان شغل دوم و حاشیه‌ای نگاه می‌کردند. واقعیت آن است که در بسیاری از شهرها، فرصت امتحان این شغل برای کسی پیش نمی‌آمد؛ تعداد کتابخانه‌ها محدود بود و فرایند تولید کتاب، سخت، دشوار، گران و پیچیده، با این حال، شهر ما، مشهد مقدس، به برکت وجود حرم رضوی، این شانس را داشت که از همان قدیم‌الایام، هم داشتن کتابخانه را تجربه کند و هم کتابدار را. نخستین کتابخانه در مشهد رضوی و حرم مطهر، با اهدای قرآن و کتاب‌های دینی شکل گرفت. امروزه نمونه قرآن‌های موجود در آستان قدس رضوی که عموماً وقفی هستند و قدمتشان به قرن چهارم هجری باز می‌گردد، کم نیست. قرآنی از سال ۳۲۹ قمری، یعنی کمی بیش از یک قرن پس از شهادت امام رضا(ع) باقی مانده که طبق حاشیه‌نویسی آن، وقف حرم رضوی شده‌است. چنین به نظر می‌رسد که از این دست اقدامات، یعنی وقف کردن قرآن، گسترش زیادی داشته است و بزرگان و امرا نیز رغبت بسیاری نسبت به آن نشان می‌دادند، هر چند که ما، سندی از آن دوران نداریم که نشان بدهد این مجموعه قرآن‌ها و شاید آثار دینی و خطی، توسط فرد خاصی نگهداری می‌شد. اما تردیدی نیست که مسئولیت حفظ این کتاب‌های نفیس، در دوره‌ای که تولید کتاب هزینه زیادی داشت، برعهده اشخاص امین بوده‌است. به ویژه بعد از قرن چهارم که ابتدا با حضور سادات موسوی و سپس استقرار سادات رضوی در مشهد، حرم مطهر و اماکن متبرکه، ساختار و نظم و شئق خوبی پیدا کرد.

- معمای تاریخ نخستین کتابخانه مشهد

نقل‌هایی درباره شکل گرفتن یک کتابخانه در مسجد گوهرشاد، طی دوره تیموری وجود دارد که احتمالاً مربوط به زمان افتتاح این مسجد و تمهید و توجه گوهرشاد خاتون و همسرش، شاه‌رخ تیموری است. گزارشی نیز مربوط به وقف‌نامه نسخه‌ای قدیمی از کتاب «روض‌الجنان» (تفسیر ابوالفتوح رازی)، مربوط به قرن ثُهم هجری و پیش از ظهور صفویه در دست است که طبق متن آن، کتابخانه آستان‌قدس رضوی در دوره وقف کتاب، رونق بسیار داشته و با مراجعه اهل علم و نظر مواجه بوده است، هر چند که این اشاره در وقف‌نامه کتاب مذکور، چندان آشکار نیست و برخی معتقدند با استناد به آن، نمی‌توان درباره کتابخانه آستان قدس و شکل گرفتن آن در دوره تیموری، نظر داد. با این حال، به نظر نگارنده این سطور، نمی‌شود شکل گرفتن کتابخانه آستان قدس را در دوره صفویه – چنان که به آن اشاره خواهیم کرد – اقدامی ناگهانی فرض کنیم؛ یعنی بزرگان آن دوره، یک‌باره آمده و با گردآوری کتاب‌ها، اعم از قرآن و نسخ خطی، کتابخانه‌ای را تأسیس کرده باشند. نگاهی به تاریخ کتاب و کتابداری در جهان اسلام، نشان می‌دهد که این حرفه، به دلیل تقدس دانش و توجه شرع آنور به آن، رونق بسیار داشته‌است. این‌ندیم، نویسنده کتاب مشهور «الفهرست»، خود یکی از کسبه بازار کتاب‌فروشان بغداد بود و آنچه در کتابش گردآورده، تنها بخشی از مجموعه کتاب‌هایی است که وی با آن‌ها سر و کار داشته است. اگر رونق فن تولید کتاب را در عصر طلایی تمدن اسلامی بپذیریم – که به واقع چنین است – و قبول کنیم که این رغبت آشکار، اسباب توجه عموم را به کتاب و کتاب‌خوانی فراهم می‌آورد و بزرگان و سلاطین را به تأسیس کتابخانه‌وامی‌داشت – چنان‌که امرای سامانی در بخارا کتابخانه بزرگی داشتند که مدتی میزبان ابن‌سینا بود – باید قبول کنیم که فن صحافی و تولید کتاب، در نوغان یا حتی تابران طوس، رونق داشته‌است و این رونق، اسباب گسترش کتاب، کتاب‌خوانی و تأسیس کتابخانه را در این خطه، فراهم می‌کرده است. بنابراین اصلاً دور از انتظار نیست که حرم رضوی، به عنوان هسته اولیه شکل‌گیری شهر مشهد، از همان ابتدا، صاحب کتابخانه‌ای هر چند محدود و کوچک بوده باشد. بر این اساس می‌توانیم بگوییم که آثار و کتاب‌های موجود در حرم رضوی و کتابخانه کهنسال آن، بسیار فراتر از چند جلد قرآن بود. یادمان باشد که در قرن چهارم و پنجم، روضه مؤثره، میزبان کلاس‌های درس علمایی از مذاهب مختلف اسلامی می‌شد و این مسئله، زمینه اهدا و وقف کتاب را در حرم رضوی بیشتر می‌کرد. بعید نیست که تنمه این آثار در اواخر دوره تیموری و به ویژه، در ابتدای دوره صفویه و در پی گسترش مذهب شیعه و رسمی شدن آن در کشور، به تدریج از حرم رضوی خارج و از مجموعه کتابخانه حذف شده‌باشد و اینکه ما می‌بینیم کمتر اثر غیر قرآنی از دوره پیش از صفویه موجود است. شاید ریشه در همین مسئله دارد، البته آنچه می‌گوییم، از پشتوانه استنادی قدرتمندی برخوردار نیست و تنها می‌توان در بستر مطالعات تاریخی و به قول اهلای این رشته، با تکیه بر «عقل تاریخی» سرگذشتی برایش منصور شد، سرگذشتی که البته چندان دور از ذهن نیست.

- گام محکم صفویه

آنچه که می‌توان درباره کتابخانه آستان قدس، به عنوان نخستین کتابخانه تاریخ مشهد، با اعتماد نسبتاً مناسبی بیان کرد، توسعه مؤثر این مکان فرهنگی در عصر صفوی است. صفویان از همان ابتدای کار، به میراث مکتوب و فرهنگ و هنر، روی خوش نشان دادند. بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، نیای این دودمان، در اردبیل، کتابخانه‌ای بسیار غنی داشت و افزون بر آن، کتابخانه‌های شاهی، ابتدا در قزوین و سپس در اصفهان، مملو از آثار نفیس خطی بود. در کنار این گنجینه ذی‌قیمت، رفاه و توسعه اقتصادی دوره شاه عباس یکم، اسباب ترقی هنر و ارج دیدن هنرمندانی را فراهم کرد که در فن کتاب‌سازی و تولید آثار مکتوب، نوآوری‌ها و سلایق در خور توجهی به خرج می‌دادند؛ هنر تذهیب، ترقی بسیاری کرد و خطاطانی مانند علیرضا عباسی، میرعماد قزوینی و محمدرضا امامی، تحولی شگرف در نحوه نگارش پدید آوردند. این تحولات، تولید آثار مکتوب و نفیس را افزایش داد و میل مردم به خرید این آثار، استفاده از آن‌ها و البته وقف این کتاب‌ها در اماکنی مانند حرم رضوی را بالا بُرد. به این ترتیب، فصلی جدید در رونق کتاب‌خوانی و توسعه کتابخانه‌ها در ایران آغاز شد که در بستر آن، کتابخانه آستان قدس رضوی، توسعه بسیاری پیدا کرد و نخستین سازمان‌های اداری در آن شکل گرفت. موضوعی که ما در قسمت‌های بعد، به تفصیل آن را بررسی می‌کنیم و درباره‌اش، با شما خوانندگان عزیز و گران قدر به گفت‌وگو می‌نشینیم.

منبع:
منبع:
مقاله
تصویر سازی
انتقادی در
نشریات
محلّی اواخر
دوره قاجار-
مصطفی لعل
شاطری
اخبار خراسان
در مطبوعات
جلد چهارم و
پنجم و ششم
و هفتم، سید
مهدی سید
قطبی
حاج حسین
آقا ملک،
بزرگ‌ترین
واقف ایران-
ربابه باستانی

منبع تصاویر:
کتابخانه
ملی ایران